ادامه از صفحه اول

مهارت سیاست‌گذاری سرمایه سیاسی احزاب

ازاین‌رو است که گاه مشاهده می‌شود «فعالان سیاسی» در عرصه اجتماعی به‌کلی نادیده گرفته می‌شوند: تشیع جنازه یک خواننده پاپ، بسیار پرجمعیت‌تر از یک مبارز سیاسی کهنه‌کار می‌شود یا آن‌گاه که انتشار خاطرات رنج‌آور یک فعال سیاسی هم‌زمان می‌شود با انتشار جیغ و داد دختری در فضای مجازی، آنچه فضای عمومی را بیشتر به واکنش وامی‌دارد این فریادِ شاید تصنعی است و نه آن زندان رنج‌آور. آنچه را در نگاهی نخبه‌گرایانه از عملِ سیاسی، «انقلاب زرد» می‌نامیم، نشان‌دهنده آن است که مبارزه قدرت، مفهوم و مصادیق گسترده‌تری از شکل سنتی پیدا کرده است؛ بنابراین جغرافیای «مبارزه» سیاسی بسیار گسترده‌تر از دامنه تنگ جدال سنتی احزاب است. این دامنه از ساختارهای کلان سیاسی و حقوق اساسی تا انبوهی از فعالیت‌های اقتصادی- اجتماعی-فرهنگی را در بر می‌گیرد. ازاین‌رو شاید نخستین وظیفه احزاب سیاسی شناسایی گستره مویرگی مبارزه در حوزه‌های گوناگون سیاست‌گذاری عمومی و شناساندن آن به مردم است. وظیفه احزاب سیاسی آن است که نشان دهند چگونه نزاع منفعتِ گروه‌های اجتماعی، همان نزاع قدرت سیاسی است.

در این میان، وظیفه احزاب سیاسی آن است که به‌گونه‌ای نظام‌مند به انباشت اطلاعات و دانش سیاست‌گذاری در حوزه‌های گوناگون بپردازند تا بتوانند به درک عینی‌تری از سیاست نائل شوند. البته این به معنای آن نیست که احزاب جای «آکادمی» را بگیرند و به تولید علم یا دانش سیاست‌گذاری بپردازند. بلکه به این معناست که مدیریت اجتماعی دانش سیاست‌گذاری عمومی را پیشه خود کرده و با انباشت این دانش، مبارزه قدرت را در لایه‌های گوناگون اجتماع شناسایی کنند. نقشه‌نگاری سیاستی را ضمیمه نقشه‌نگاری سیاسی کنند. چنین رویکردی می‌تواند مطالبه تاریخی از احزاب، یعنی برنامه‌محوربودن آنان را نیز تحقق ببخشد.

بدین‌سان، پرسش اساسی استراتژی حزبی این است که آیا در یک تغییر رویکرد «پارادایمی»، حزب سیاستی باید به‌جای حزب سیاسی بنشیند؟ پاسخ اگر مثبت باشد، این جایگزینی، نه فقط یک رویکرد پراگماتیستی و محدودیت حوزه سیاست، بلکه گسترده‌کردن دامنه فعالیت سیاسی است. سرمایه یک حزب سیاسی، مهارت آن در سیاست‌گذاری عمومی است و نه صرفا رجال سیاسی پرسابقه آن. دیرزمانی در ایران، سرمایه حزب، شخصیت‌های درجه‌اول آن بوده و نه میزان تبحر آن در حرفه سیاست‌گذاری یا توانایی‌اش در طراحی برنامه‌های اقتصادی- فرهنگی. به همین شکل تمرکز بر سرمایه سیاستی به‌مثابه سرمایه سیاسی، رویکردی دموکراتیک را در درون احزاب دامن می‌زند. سرنوشت احزاب سیاسی نه وابسته به شخصیت‌های درجه‌اول آن بلکه وابسته به بدنه کارشناسی و حرفه‌ای آن می‌شود. رویکرد دستوری و از بالا به پایین در احزاب جای خود را به رویکرد پایین به بالا می‌دهد و آنها را به شکل عینی‌تری به بدنه اجتماعی پیوند می‌زند.

نگاهی روان‌شناختی به ماجرای نجفی

همین الان که خشم‌های محمدعلی نجفی فرونشسته، به احتمال قریب به یقین، احساس عمیق خودسرزنشی یا احساس گناه در وجودش انباشته شده؛ بنابراین ممکن است بخواهد خودش را تنبیه کند و کاری انجام دهد.

داستان (پرستوها) هرچه باشد، زمانی کارکرد دارد که شخص در درون خود حفره‌ای، بحرانی یا تغییراتی خلقی داشته باشد که زمینه‌ساز می‌شوند.

عوامل بیرونی (مشکلات اجتماعی)، نقش توطئه و... هم سر جای خود درست هستند و حتما کارهای خودشان را می‌کنند و اثرات خودشان را دارند، البته به شرطی که شخص آسیب‌پذیری روانی داشته باشد؛ یعنی تا آشیانه‌ای نباشد، پرستویی پرواز نمی‌کند و به آشیانه‌ای نمی‌نشیند.

برای مصدق جوان هم شب‌هنگام در بالاخانه‌اش در سوئیس، دختر فریبنده‌ای (پرستویی) را فرستادند ولی مصدق کور بود.

چه باید کرد؟

۱- پرونده پزشکی، دقیقا بررسی شود تا وضعیت خلقی ایشان در سه، چهار سال قبل شناخته شود.

۲- نشانه‌ها را جدی بگیریم. آقای نجفی دو بار اقدام به خودکشی کرده بود. علائم کافی بوده‌اند.

۳- بگذاریم تا احساس هوایی بخورد. گاهی لازم است مثل کودکان خودمان را رها کنیم.

۴- صحبت کنیم، بنویسیم حتی برای خودمان. نقاشی کنیم. راه‌هایی برای تخلیه پیدا کنیم.

۵- به روان‌پزشک و روان‌شناس مراجعه کنیم.

***روان‌شناس مقیم مریلند**

متخصص کودکان استثنائی در آمریکا

مدرس روان‌شناسی در دانشکده‌های بالتیمور کانتی و هاوارد کانتی در مریلند

تمجید رئیس سابق دولت از ترامپ

همه تناقض‌گویی‌های احمدی‌نژاد درباره مذاکره با آمریکا

شرق: روزنامه تلگراف لندن زمانی در مقایسه‌ای بین ترامپ و احمدی‌نژاد نوشته بود که او (یعنی ترامپ) از احمدی‌نژاد هم بدتر است. احتمالا این قیاس به دلیل شباهت‌هایی بوده که گزارشگر این روزنامه بین رئیس‌جمهوری سابق ایران و فعلی آمریکا کشف کرده بود. حالا محمود احمدی‌نژاد در گفت‌وگویی با تایمز توصیفاتی درباره ترامپ به کار برده که اگر آن را خنثی ارزیابی نکنیم، حداقل منفی نیست؛ گفته‌هایی که اگرچه تازه نیست و پیش از این هم درباره ترامپ گفته شده بود. شاید او به شباهت‌هایی میان خودش و ترامپ رسیده است. احمدی‌نژاد گفت است: «ترامپ مرد عمل است. او همچنین یک تاجر است و بنابراین قادر به محاسبه سود و زیان و تصمیم‌گیری بر این مبناست. ما به او می‌گوییم، بگذارید هزینه‌های بلندمدت (تنش یا همکاری) بین دو کشور را محاسبه کنیم و کوته‌بین نباشیم».

اما شاید مهم‌ترین بخش این گفت‌وگو آنجاست که رئیس سابق دولت پیشنهاد مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا را مطرح می‌کند. اگرچه این پیشنهاد هم ایده نو و بدیعی نیست. حداقل نشانه‌های زیادی وجود دارد مبنی‌بر اینکه محمود احمدی‌نژاد مشتاق ایجاد رابطه با آمریکا بود، اما این فرصت هیچ‌وقت به او داده نشد. شاید برای همین هم زمانی حرفش را عوض کرد و گفت که با مذاکرات منجر به برجام مخالف بوده است!

اما حالا دوباره در یک چرخش به تایمز گفته است، ایران و آمریکا باید به صورت مستقیم با یکدیگر گفت‌وگو کنند و اختلافات ۴۰ساله خود را که از ماجرای بحران تسخیر سفارت آمریکا در تهران آغاز شده و حالا به مسائل و مشکلات بر سر سیاست‌های منطقه‌ای و دیگر اختلافات رسیده است، حل‌وفصل کنند. ایران باید از رویکرد تماس با میانجیگران اروپایی برای تأثیرگذاری آنها روی ترامپ دست بردارد و به‌طور مستقیم با خود ترامپ وارد دیالوگ شود و این کار ممکن است.

احمدی‌نژاد به نیویورک‌تایمز گفته است که سه‌بار برای ترامپ نامه نوشته؛ نخستین آن در فوریه ۲۰۱۷ و برای تبریک بابت پیروزی ترامپ در انتخابات بوده است، دومین آن در ژوئن سال ۲۰۱۸ و یک ماه پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام بوده و سومین آن هم ماه گذشته و درپی تشدید تنش دو کشور در منطقه خلیج‌فارس ارسال شده است. او گفته این نامه‌ها را از طریق ایمیل آدرس کاخ سفید، ایمیل سفارت سوئیس و نیز اکانت توییتری شخصی ترامپ ارسال کرده است.

البته نامه‌های محمود احمدی‌نژاد فقط به ترامپ خلاصه نمی‌شود او یک نامه به بوش و سه نامه هم به اوباما نوشته بود.

محمود احمدی‌نژاد بارها در زمان ریاست‌جمهوری‌اش تمایل خود را به گفت‌وگو با آمریکایی‌ها و گشودن باب مذاکره نشان داده بود. در زمان مذاکرات هم تمایلش بر این بود که خودش مذاکره کند نه تیم هسته‌ای. سال ۹۱ بیشترین عطش برای مذاکره را از خود نشان می‌داد در سفر به نیویورک رسما درخواست مذاکره داده بود و در سخنرانی‌های خود این جملات را تکرار می‌کرد: «معتقدم این فضا نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند و این شرایط باید در جایی پایان یابد»، «ما گفت‌وگو را رد نمی‌کنیم و اگر بنا به مذاکره در آمریکا باشد، مسائل زیادی برای گفت‌وگو وجود دارد.»، «ایران جایگاه ایالات متحده آمریکا را می‌داند و بر این باور است که ما می‌توانیم با همدیگر رابطه داشته باشیم». او اما سخن اصلی را ۲۲ بهمن همان سال گفت: «اگر اسلحه را از روی ملت ایران بردارید، من خودم گفت‌وگو می‌کنم. گفت‌وگو باید در سایه احترام و عدالت باشد، نه فشار».

اسناد حاکی از این است که مذاکراتی که به برجام منجر شد کلیدش قبل از دولت روحانی و اواخر دولت احمدی‌نژاد زده شده بود؛ تا جایی که علی‌اکبر جوانفکر، مشاور رسانه‌ای احمدی‌نژاد، بعدا گفت: «احمدی‌نژاد به دنبال شکستن تابوی رابطه با آمریکا بود. ما هم به دنبال مذاکره بودیم ولی به ما اجازه ندادند. مذاکره دولت روحانی حاصل زحمات ما در تابوشکنی مذاکره با آمریکا بود»! جوانفکر گفته بود: «سؤال اصلی اینجاست که چرا پیشنهاد دکتر احمدی‌نژاد برای برقراری ارتباط عادلانه و براساس احترام در داخل مورد حمایت قرار نگرفت و برعکس در این دولت با کمترین واکنش و هزینه ممکن انجام شد؟ از مدت‌ها قبل افکار عمومی آماده این قضیه بود اما تغییر موضع سیاسیون چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟». روایت علی‌اکبر صالحی، وزیر وقت امور خارجه، البته با روایت حسین شیخ‌الاسلام، قائم‌مقام پیشین وزارت خارجه و حتی با روایت خود احمدی‌نژاد زاویه‌هایی دارد. این درحالی است که بعد از خروج ترامپ از برجام احمدی‌نژاد البته به کل روایت دیگری از خود ارائه کرد که با روایت نزدیک‌ترین فرد به او یعنی جوانفکر تناقض دارد.

روایت صالحی

علی‌اکبر صالحی گفته است که احمدی‌نژاد در ماجرای مذاکرات اگر مشوق نبود، اما مانع هم نبود. به گفته صالحی، احمدی‌نژاد درباره این موضوع به او گفته بود: «این کار خطرناک است و شما ممکن است زمین بخورید». او گفته است: «آقای دکتر احمدی‌نژاد هم خیلی راغب به مذاکره نبود، ولی مانع هم نبود، اما این‌که بگوییم مشوق باشند، نبودند. می‌گفتند: آقای صالحی! حواست را جمع کن! موضوع پیچیده است و ممکن است صدمه ببینی. برادرانه نصیحت می‌کرد که امری پیچیده است و حواسم باشد که راه خطرناکی است. به‌هرحال مشوق نبودند، اما مانع هم نبودند». صالحی گفته است که نامه دوم سلطان قابوس خطاب به احمدی‌نژاد بود و آن بیان یک خبر بود با این مضمون که «جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، نماینده آمریکا و نماینده ایران نزد من بودند و آمریکایی‌ها اعلام کردند که غنی‌سازی شما را به رسمیت می‌شناسند».

روایت خودش

اما خود احمدی‌نژاد درباره شروع مذاکرات پیشابرجامی گفته است: «زمانی که قرار بود مذاکرات با آمریکا در عمان شروع شود، در جلسه‌ای با حضور مقامات کشور اعلام کردم که مذاکره در شرایطی که دشمن تصور می‌کند دست‌بالا را دارد و تحریم‌ها اثرگذار بوده است، به ضرر کشور تمام می‌شود و خواهش کردم که شش ماه مهلت دهند تا با اجرای چند برنامه ضربتی اقتصادی و تقویت قدرت اقتصادی مردم، آثار تحریم‌ها کنترل شود و مذاکره در شرایط برابر انجام گیرد. حتی اعلام کردم که حاضرم خانواده‌ام را به گروگان و تضمین بگذارم که اگر طرح‌ها موفق نبود، خود و خانواده‌ام را اعدام کنند، اما در مقابل برخی مقامات و سران قوا به صراحت اعلام کردند که اجازه نمی‌دهند هیچ کاری انجام یا طرح جدیدی اجرا شود و حتی از تکمیل طرح هدفمندی نیز جلوگیری کردند و همان‌ها هم‌زمان در تریبون‌های رسمی، مشکلات را ناشی از سوءمدیریت دولت و نه تحریم دشمن بیان می‌کردند». پس از اعلام رسمی ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی‌بر خروج از برجام، محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق، نیز ادعا کرد که با مذاکراتی که در عمان با آمریکایی‌ها صورت گرفت، مخالف بوده است. این ادعا با آنچه جوانفکر گفته و با مقایسه دیگر سخنان و رفتارهای احمدی‌نژاد هم‌خوان نیست، به‌ویژه با روایتی که حسین شیخ‌الاسلام از او دارد.

روایت شیخ‌الاسلام

اما روایت حسین شیخ‌الاسلام، قائم‌مقام وقت وزارت خارجه، کاملا برخلاف روایت صالحی و خود احمدی‌نژاد است. او از شوق احمدی‌نژاد برای مذاکره سخن گفته و حتی اینکه آن را بدون هماهنگی با مقامات عالی‌رتبه نظام کلید زده بود، از جمله مذاکره در عمان را. او گفته است: «بنده آن زمان مشاور رئیس مجلس و مدیرکل امور بین‌الملل مجلس شورای اسلامی بودم و اطلاع دقیق دارم که این مذاکرات با حمایت شخص آقای دکتر احمدی‌نژاد انجام شد و حتی ایشان دستور دادند که برخی مقامات رسمی وزارت خارجه در مذاکرات حضور داشته باشند. احمدی‌نژاد به وزارت خارجه دستور داد که هیئتی را برای مذاکره با آمریکایی‌ها به عمان بفرستد و حتی برخی مقامات رسمی وزارت امور خارجه که اکنون نیز مسئولیت دارند، به عمان رفتند. در جریان مذاکرات ایران و آمریکا در عمان، عمانی‌ها درباره اینکه این مذاکرات با مقامات عالی‌رتبه نظام هماهنگی دارد یا نه، تردید کردند و برای رفع تردید خود فرستاده‌ای را برای تحقیق بیشتر به تهران فرستادند. در نمونه دیگر، زمانی که بنده قائم‌مقام وزیر امور خارجه در دولت آقای احمدی‌نژاد بودم، آقای مشایی به عمان رفته بود و با مقامات عمانی با عنوان نماینده دولت ایران در خلیج‌فارس گفت‌وگوی رسمی انجام داده بود؛ وقتی سفیر ایران در عمان صورت‌جلسات را برای ما در وزارت خارجه تلکس کرد، بنده به آقای مشایی اعتراض کردم که چرا خود را در جایگاهی که نیستی معرفی کردی؟ اما ایشان اصل موضوع را نفی کرد، درحالی‌که در صورت‌جلسه مذاکرات آمده بود که ایشان خود را نماینده دولت در خلیج‌فارس معرفی کرده است».

روایت باقری

علی باقری، عضو تیم مذاکره‌کننده وقت، درباره تناقض گفتاری احمدی‌نژاد درباره مذاکرات گفته است: یک وقت کسی بیاید راجع به مهم‌ترین مسئله که از این مهم‌تر نداشتیم، آن هم در مقام وزیر خارجه علی‌رغم مخالفت رئیس‌جمهور برود یک کاری را انجام بدهد، بعد هم رئیس‌جمهور همین‌جوری بنشیند نگاه کند؟ بعد هم مثلا چند سال. اگر نگاه احمدی‌نژاد واقعا این بوده، آن‌وقت در آن خللی وارد می‌شود، چون یکی از برندهای احمدی‌نژاد این بود که آدم مقتدری بود، قاطع بود، یک چیزی که مثلا باور داشت عمل می‌کرد، چطور مثلا یک وزیر خارجه را روی هوا عزل کردید، این را روی زمین عزل می‌کردید کاری نداشت... .

علی لاریجانی از ریاست صداوسیما تا ریاست‌جمهوری؟

فصل جدید آقای همیشه رئیس

امیرمحمد حسینی: اسفند امسال شاید وارد فصل تازه‌ای از زندگی سیاسی شود؛ علی لاریجانی، سیاست‌مدار ۶۲ساله‌ای که درست در سال‌های میوه‌چینی و برداشت از فعالیت سیاسی است. او از اولین روزهای انقلاب اسلامی کار خود را با سازمان صداوسیما آغاز کرده و تاکنون در عرصه‌های داخلی و خارجی مسئولیت‌های گوناگونی داشته است؛ ریاست سازمان صداوسیما، دبیر شورای عالی امنیت ملی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست مجلس؛ جایی که حالا برای دوازدهمین سال بر کرسی ریاست آن تکیه زده است؛ از مجلس هشتم تا دهمین دوره. در این چهار دهه اما جایگاه سیاسی لاریجانی نیز فرازونشیب‌های بسیاری داشته است. او در آغاز راه، سیاست‌مدار راست سنتی محسوب می‌شد و حتی در دوره‌های هشتم و نهم مجلس، یعنی تا سال‌های ۸۶ و ۹۰ نیز در صدر فهرست فراگیر اصولگرایان بود. لاریجانی اما به‌تدریج در مجلس تبدیل به منتقد جدی دولت‌های اصولگرای نهم و دهم شد تا در سال ۹۴ حتی در فهرست اصولگرایان برای حضور در مجلس نیز جای نگیرد. با نزدیک‌شدن به انتخابات مجلس یازدهم و شکل‌گرفتن آرایش نیروهای سیاسی، زمزمه‌هایی مبنی بر شرکت‌نکردن او در انتخابات شنیده می‌شود؛ زمزمه‌هایی که گاه صدونقیض هم هستند اما حکایت از دورخیز او برای ریاست‌جمهوری دارند؛ هرچند در سال ۹۶ نیز برخی این گمانه را مطرح کردند. برای سیاست‌مدار کهنه‌کاری که در بیشتر سال‌های فعالیت خود رئیس بوده، ریاست‌جمهوری یک بار او را ناکام گذاشته است. لاریجانی کجای سیاست ایران ایستاده؟

رفت‌وبرگشت به صداوسیما

علی لاریجانی فرزند میرزا هاشم اردشیرلاریجانی مشهور به میرزا هاشم آملی از مراجع تقلید شیعه است. همان‌طور که از آن نام‌خانوادگی او پیداست، اهل مازندران است اما در نجف متولد شده؛ در روزهایی که خانواده برای تحصیل پدر در آنجا زندگی می‌کرد. علی لاریجانی تحصیلات ابتدایی را در قم گذارند و برخلاف رویه متداول در خانواده‌های روحانی، در رشته علوم کامپیوتر مدرک کارشناسی خود را گرفت؛ مدرکی که از دانشگاه صنعتی شریف و در سال ۱۳۵۸ گرفت. او که در ۲۰سالگی با دختر شهید مطهری ازدواج کرده بود، ادامه تحصیلات خود را به توصیه شهید مطهری در رشته فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد. با پیروزی انقلاب اسلامی گویا با رایزنی شهید مطهری، وارد سازمان صداوسیما شد و تا سال ۶۰ به‌عنوان مدیرکل برون‌مرزی و دفتر مرکزی سازمان صداوسیما فعالیت کرد. این آغاز راه علی لاریجانی در جمهوری اسلامی بود؛ راهی که چهار برادر او نیز هرکدام به نحوی طی کردند.

سال ۶۰ آغاز دوره ریاست لاریجانی بود. او در سال ۶۱ به‌عنوان رئیس واحد مرکزی خبر صداوسیما منصوب شد. فعالیت او در صداوسیما در همین سال خاتمه پیدا کرد و راهی معاونت‌های وزارت کار، پست و تلگراف و سپاه شد. اما ۱۰ سال بعد با سمت ریاست سازمان به صداوسیما بازگشت. لاریجانی که از همان سال ۶۱ به سپاه پیوسته بود،

تا سال ۷۱، یعنی سه سال بعد از جنگ، در این نهاد باقی ماند. او تا سال ۷۱ در سمت‌های معاونت سپاه و جانشین ستاد کل سپاه پاسداران مشغول بود. در همین سال وارد دولت سازندگی شد؛ سیدمحمد خاتمی، وزیر ارشاد وقت، استعفا داده بود و قرار بود لاریجانی جایگزین او شود. بااین‌حال، علی لاریجانی نیز بیش از یک سال در این وزارت نماند و سال ۷۲ با حکم مقام معظم رهبری به ریاست سازمان صداوسیما رسید. پیش از او محمد هاشمی در دوران دفاع مقدس ریاست سازمان را بر عهده داشت و لاریجانی بنا بود هم‌پای دولت سازندگی به توسعه این سازمان بپردازد. لاریجانی در همین راستا شبکه‌های تلویزیون را از سه به هفت رساند و هشت شبکه رادیوی ملی ایجاد کرد. در دوره دوم ۱۰ سال ریاست لاریجانی بر صداوسیما، شبکه‌های استانی (ازجمله شبکه رادیویی و تلویزیونی استانی قم)، رادیو معارف، شبکه قرآن، العالم، الکوثر، شبکه خبر، شبکه‌های جهانی جام‌جم و... تأسیس شدند. از سریال‌های به‌یادماندنی این دوره نیز می‌توان از ولایت عشق (زندگی امام رضا علیه‌السلام)، تنهاترین سردار (درباره امام حسن علیه‌السلام)، مردان آنجلس (قصه اصحاب کهف)، مریم مقدس (س)، کیف انگلیسی، شب دهم، در چشم باد و مختارنامه نام برد. همچنین همایش چهره‌های ماندگار، تأسیس روزنامه جام‌جم، توسعه فعالیت‌های چندرسانه‌ای شخصیت‌بخشی و گسترش مراکز صداوسیما در استان‌ها در دوره او اتفاق افتاد.

تنش‌های آقای رئیس با اصلاح‌طلبان

عملکرد لاریجانی در صداوسیما تنها محدود به شاخص‌های کمی و کیفی رسانه‌ای نبود. سال ۷۶ مصادف با روی‌کارآمدن دولت اول اصلاحات بود و سه سال بعد هم مجلس اصلاح‌طلب ششم شکل گرفت، اما گویا دولت و مجلس اصلاح‌طلب هیچ سهمی از صداوسیما نداشتند. علی لاریجانی در آن مقطع هنوز یک راست سنتی قلمداد می‌شد. نقل‌قول معروفی از سخنگوی دولت اصلاحات، عملکرد جناحی صداوسیما را در آن مقطع نشان می‌دهد؛ عبدالله رمضان‌زاده گفته بود: «روزی آقای محمود احمدی‌نژاد که شهردار تهران بودند، پل عابرپیاده برقی میدان هفت‌تیر را افتتاح کردند که حدود ۴۰ میلیون تومان در یک مدت زمان طولانی صورت گرفت که البته همین هم نیازمند انجام تحقیق و تفحص است و همان روز آقای دکتر عارف کارخانه توربین‌سازی نیروگاه‌های ما را در کرج با هزینه‌ای بالغ بر ۲۰۰ میلیارد تومان افتتاح کردند و ایران به جمع ۱۰ کشور صاحب این فناوری پیوست؛ ولی صداوسیما پل عابرپیاده ۴۰میلیون‌تومانی شهردار احمدی‌نژاد را ۱۵ دقیقه در پنج بخش خبری پخش کرد و پروژه ۲۰۰ میلیاردتومانی را که معاون اول رئیس‌جمهوری افتتاح کرد، در ۴۵ ثانیه و در چهار بخش خبری پوشش داد... از این مصادیق بسیار است و به‌طور مثال در عسلویه ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه شد که تمام آن در دولت آقای خاتمی اتفاق افتاد، ولی چه کسی از آن اطلاع دارد».

برنامه جنجالی هویت

در سال ۷۵ برنامه‌ای با عنوان «هویت» از شبکه یک صداوسیما پخش شد و تا سال‌ها بعد جنجال‌های فراوانی به دنبال داشت. در این برنامه اعتراف‌های چند نفر از فعالان سیاسی و روشنفکران ایرانی پخش شد و از سوی دیگر اغلب نویسندگان ازجمله دکتر زرین‌کوب و روشنفکران را عناصر وابسته به خارج و خائن معرفی کرد. لاریجانی بعدتر در مقابل انتقادهای فراوان از این برنامه دفاع کرد. به گفته احمد پورنجاتی، معاون سیمای وقت صداوسیما، این برنامه خارج از سیما ساخته شده بود و با رویکردی سیاسی-امنیتی به مدیران صداوسیما ارائه شد.

پورنجاتی سال ۹۴ گفته بود که «ریاست وقت سازمان، اصرار داشتند که برنامه هویت پخش شود اما اینکه خاستگاه اصرار بر این موضوع خود شخص ایشان بوده‌اند یا مشورتی کرده‌اند را دقیقا نمی‌دانم که مطرح کنم اما به هر حال، مدیریت سازمان در آن زمان موافق پخش برنامه هویت بود».

تنش‌ها بین علی لاریجانی و اصلاح‌طلبان ادامه داشت. نمایندگان مجلس ششم در سال‌های آخر موضوع تحقیق و تفحص از سازمان صداوسیما را مطرح کردند. مصوبه مجلس شبیه بسیاری دیگر از مصوبات مجلس ششم با مخالفت شورای نگهبان روبه روبه‌رو شد و در نهایت با تحقیق و تفحص محدود از این سازمان موافقت شد. گزارش تحقیق و تفحص مجلس فقط از پنج حساب بانکی صداوسیما (از مجموع ۲۰۰ حساب بانکی) حاکی از تخلفات مالی به ارزش ۵۲۵ میلیارد تومان در این سازمان بود. اما از دیدگاه قوه قضائیه گزارش تحقیق و تفحص مجلس ششم از صدا و سیما دایر بر تخلف مالی این سازمان به مبلغ ۵۲۵ میلیارد تومان درست نبود و لاریجانی از این تبرئه شد. لاریجانی پیش‌تر از تحقیق و تفحص انتقاد کرده و آن را «کشکی» خوانده بود. نمایندگان مجلس ششم خواستار پیگیری گزارش تحقیق و تفحص شدند اما مجالس اصولگرای بعدی عزمی برای پیگیری این قبیل موضوعات نداشتند.

ادامه در صفحه ۷

روزنه

رویکرد اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس چه خواهد بود؟

افزایش کیفیت انتخابات

● **مهرشاد ایمانی:** سعید حجاریان که بحث مشارکت مشروط اصلاح‌طلبان در انتخابات را مطرح کرد، بسیاری به او انتقاد کردند که به‌دنبال تحریم انتخابات است. مخالفان ایده حجاریان می‌گفتند تنها راه باقی‌مانده برای جریان اصلاح‌طلبی در ایران انتخابات است و نباید این ابزار مهم را کنار نهاد اما پس از چندی این ایده به انحای مختلف از سوی دیگر اصلاح‌طلبان هم مطرح شد تا آنکه حتی محمدرضا عارف، رئیس شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان، هم بر محتوای این بحث تأکید کرد و در توییتر خود نوشت: «در شرایط فعلی کشور متولیان برگزاری انتخابات باید در نظر داشته باشند که حضور حداکثری مردم در انتخابات پیش‌رو نظام را بیمه می‌کند؛ به همین دلیل نباید به گونه‌ای عمل شود که یک جریان سیاسی با محدودیت در ارائه کاندیدا به دلیل رد صلاحیت روبه‌رو شود».

موضع اخیر عارف حکایت از نگرانی اصلاح‌طلبان از ردصلاحیت‌شدن نامزدهای اصلی‌شان دارد؛ موضوعی که در ادوار گذشته نشان داده است حضور اصلاح‌طلبان در عرصه قدرت رسمی را از اثر می‌اندازد؛ به‌معنای دیگر گرچه حضور کمّی نیروهای اصلاح‌طلب تضمین‌کننده استمرار حرکت سیاسی جبهه اصلاحات است اما کم‌اثربودن نمایندگان این جبهه در مجلس، شورای شهر یا هر نهاد انتخابی دیگر باعث کاهش اعتماد عمومی به جریان اصلاحات می‌شود؛ مسئله‌ای که محمد خاتمی نیز چندی پیش بر آن تأکید کرد و گفت ممکن است دیگر مردم به تکرارکردن‌ها اعتنایی نکنند. به نظر می‌رسد خاتمی بیش از آنکه نگران سرنوشت مجلس آتی باشد، دغدغه‌مند سرمایه اجتماعی اصلاحات است. اصلاح‌طلبان در سال‌های ۹۴ و ۹۶ برای اخذ تأیید صلاحیت به ارائه فهرست‌های انتخاباتی پرداختند و در رأس فهرست خود یک یا چند شخصیت سرشناس که در عین حال نسبت به تأیید صلاحیت‌شان اطمینان وجود داشت، قرار دادند و از مردم خواستند به همه فهرست رأی دهند. این استراتژی در انتخابات مجلس، خبرگان و شورای شهر نتیجه مثبتی به همراه داشت اما به‌دلیل آنکه عموم افراد حاضر در فهرست نیروهای طراز اول جریان اصلاحات نبودند، نتوانستند به‌طور کامل انتظارات رأی‌دهندگان را برآورده کنند. از سوی دیگر، به‌دلیل آنکه رأی‌آوردن فهرست‌ها صرفا به پشتوانه درخواست رئیس دولت اصلاحات محقق شده بود، فرایند حزبی در شیوه فهرست‌گرایی رعایت نشد؛ یعنی مشخص نبود کدام نمایندگان متعلق به کدام یک از احزاب اصلاح‌طلب‌اند و حزب و شخص نماینده برنامه‌اش برای دوره چهارساله نمایندگی چیست؟ بنابراین فهرست‌گرایی به ذات خود محل ایراد نیست اما در شرایطی که پیش‌نیازهایش رعایت شده باشد. شاید همین دلایل باعث شد برخی اصلاح‌طلبان در این دوره بر تأیید صلاحیت شخصیت‌های سرشناس‌شان اصرار کنند؛ چنان که محمد خاتمی هم در آخرین اظهاراتش بر همین موضوع تأکید کرد: «اصلاح‌طلبان نمی‌توانند به هر قیمتی وارد انتخابات شوند و ان‌شاءالله فضا باز شود و صلاحیت‌ها تأیید شوند». البته خاتمی همچنان بر مشارکت حداکثری تکیه می‌کند اما همان‌طور که پیش‌تر حجاریان هم گفته بود، کیفیت انتخابات هم مورد توجه اصلاح‌طلبان از جمله رئیس دولت اصلاحات قرار گرفته است و علاوه بر اظهارات شفاهی، در مقام عمل هم پیگیری می‌شود و شاهد مثال این پیگیری‌ها جلسات شخصیت‌های اصلاح‌طلب با شورای نگهبان است تا شاید اصلاح‌طلبان با این نهاد نظارتی به نتیجه مشترکی دست یابند و سوءتفاهم‌های احتمالی رفع شود. مشارکت مشروط هم جز تلاش برای بالابردن کیفیت انتخابات نیست زیرا اگر قرار باشد مانند چند سال اخیر فهرست‌های فاقد اصول تحزب نتیجه انتخابات را معلوم کند، اعتماد حامیان اصلاحات از بین می‌رود؛ موضوعی که جریان اصلاحات همواره بر آن تکیه کرده است. از سوی دیگر، مشخص نیست منتقدان مشارکت مقید چگونه از این طرح، موضوع تحریم انتخابات را برداشت کرده‌اند؟ در همه کشورهای توسعه‌یافته ممکن است یک حزب یا یک جناح به هر دلیلی به این نتیجه برسد که در این دوره انتخابات نامزدی ارائه نکند. کناره‌گیری احزاب یا جناح‌ها حکم به تحریم انتخابات نیست؛ یعنی این امکان وجود دارد که حتی حزب کنارکشیده از انتخابات در بین نامزدهای دیگر احزاب دست به انتخاب بزند. با چنین وصفی به مراتب اولی مردم هم می‌توانند از بین احزاب دیگر انتخاب کنند. هر چند به نظر می‌رسد مشارکت مشروط را باید ناظر بر شرایطی دانست که نیروهای اصلاح‌طلب همه تلاش خود را برای بالابردن سطح کیفی انتخابات چه از حیث درون‌جناحی و چه از منظر مناسبات حاکمیتی مصروف دارند و در صورت محقق‌نشدن نسبی شرایط موردنظر با استراتژی کم‌هزینه‌تر در انتخابات شرکت کنند.

نخستین شماره ماهنامه مسافر فردا منتشر شد

درکِ منطقِ موقعیت

با آثاری از:
سعید حجاریان، علی‌رضا علوی‌تبار، محمدعلی کدیور
محمدمهدی مجاهدی، مسعود نیلی، علی مرشدی‌زاد
علی‌اصغر صباغ‌پور، بهمن احمدی امویی و حسین هوشمند